«دیپلماسی اقتصادی» در گفت‌وگو با «محمدحسین عادلی»:

# تصرف «بازار» جایگزین فتح سرزمین‌ها شده است

**اگر کشوری نظام بین‌الملل را غیرعادلانه می‌داند و می‌خواهد در تعاون به نظام غیرعادلانه تبدیل شود باید از بالا اصلاح بیشتر کند، ممکن است مقابله کند**

**تو گزینه پیش‌رو داشته باشد. گزینه اول اینکه خود را بیرون از نظام بین‌الملل نگه دارد و سعی کند از نظام را از بیرون اصلاح کند یا اینکه به درون نظام نفوذ کند و از جایگاه بالایی برخوردار شود و از موضع قوی آن نظام را اصلاح کند. تجربه نشان داده است که اولی شانسی برای موفقیت نداشته است**

**«دیپلماسی اقتصادی» در گفت‌وگو با «محمدحسین عادلی»: تصرف «بازار» جایگزین فتح سرزمین‌ها شده است**

**«اقتصاد»، «دیپلماسی» و دوباره «اقتصاد» به نظر می‌رسد این سیر روند حرکتی شماست؛ انگار دوباره برگشتید به خانه اول؟**

**چطور؟**

**به نظر می‌رسد که در حال حاضر بیش از هر زمان دیگری بر «روند اقتصادی» متمرکز شده‌اید؟**

تمرکز روی «اقتصاد» مربوط به امروز و دیروز نیست. حدود چهار، پنج سال است که بخشی از وقت و زمان خود را به «روند اقتصادی» منظوم مجله روند اقتصادی اختصاص داده‌ام. بعضی وقت‌ها کمتر و برخی اوقات بیشتر.

**پس تمرکزتان در حال حاضر بیشتر روی بحث اقتصاد است؟**

همیشه بر «اقتصاد بین‌الملل» تمرکز داشته‌ام و آن را پیگیری کرده و می‌کنم.

**پس تا حدودی «دیپلماسی» را هم هنوز پیگیری می‌کنید؟**

بله «دیپلماسی» را هم از منظر «اقتصادی» و در قالب «دیپلماسی اقتصادی» پیگیری می‌کنم.

**اگر اشتیاه نکنم صفیر» ایران در «لندن» آخرین مسوولیت اجرایی شما بود، احساس می‌شد از آن به بعد بیش از پیش از «دیپلماسی» فاصله گرفته‌اید؟**

پایان یافتن ماموریت در لندن به عنوان سفیر و بازگشت به کشور، همزمان شد با پایان یافتن ارایه خدمات دولتی و بازنشستگی. اما این به معنای فاصله گرفتن از علاقه‌مندی و پیگیری «اقتصاد و دیپلماسی» نبود.

**چطور؟**

بعد از بازنشستگی عملا از کار اجرایی به مرحله کار فکری نقل مکان کردم و «دیپلماسی» را از دریچه «دیپلماسی اقتصادی» جدی‌تر از قبل در دستور کار قرار دهند؛ «دیپلماسی اقتصادی» پیگیری کردم.

**یعنی با وجود بازنشستگی و آغاز فصل استراحت، «دیپلماسی» هنوز هم برای شما جذابیت داشت؟**

بله. انسان هر حوزه‌ای که مورد علاقه‌اش باشد را نمی‌تواند به سادگی فراموش کند. البته در یک دوره‌ای علاقه‌مند است با فراغت از چارچوب فعالیت‌های اجرایی روزمره و با در اختیار داشتن زمان آزادتر، آن را در چارچوب یک نگاه راهبردی و بلندمدت‌تر دنبال کند. سعی می‌کند در این شرایط با نگاهی به بنیان‌ها، تاریخ و آینده موضوع مورد علاقه را پیگیری و ارزیابی کند.

**الان آیندهای که پیش رو می‌بینید «دیپلماسی» جمهوری اسلامی ایران را چطور ارزیابی می‌کنید؟**

ما همیشه علاقه‌مند هستیم که خوشبین باشیم و چون من آدم خوشبینی هستم بنابراین فکر می‌کنم نباید هیچوقت امید را از دست داد. از این رو علاقه‌مندم به آینده «دیپلماسی» امیدوار باشم.

**این خوشبینی و امیدواری که سبب نشده است از برخی کاستی‌ها و نقاط ضعف غافل شوید؟**

نه به هر حال این طبیعی است که همیشه هر کاری کاستی‌ها و نقاط ضعفی داشته باشد که باید برطرف شود. غافل نقد و غافل تکمیل شدن است.

**مهم‌ترین ضعف در کدام حوزه فکر می‌کنید به حوزه «دیپلماسی» و «سیاست خارجی» وارد باشد چیست؟**

سیاسی باشد یا خیر، بستگی به پاراداین فکری مسلط بر دیپلماسی دارد. اینکه آیا متولیان و مسوولان امر در یک کشور می‌خواهند اقتصاد و توسعه اقتصادی را برای به دست آوردن کشوری اهداف سیاسی هزینه کنند یا می‌خواهند از ابزار سیاسی برای به دست آوردن منافع اقتصادی استفاده کنند یا در گزینه سوم به هر دو اصالت می‌دهند و بنا بر شرایط از هر دو استفاده بهینه می‌کنند هر کدام دارای نتیجه متفاوتی است. بنابراین اینکه هم‌عرض هستند یا نیستند یا باید باشند یا نه از آن نگاه راهبردی حاکم بر کشورها به روابط بین‌الملل است که تعیین می‌کند.

**فکر می‌کنید کدام‌یک سهل‌الوصول‌تر، کم‌هزینه‌تر و تامین‌کننده حداکثری منافع ملی است؟ «دیپلماسی اقتصادی» یا «دیپلماسی سیاسی»؟**

اصلا بحث سهل‌الوصولی نیست. باید دید در مسیر حرکت در عرصه بین‌المللی کدام‌یک از این دو یعنی «دیپلماسی اقتصادی» یا «دیپلماسی سیاسی» راهبردی‌تر و مناسب‌تر است. اینکه کدام‌یک راهبردی‌تر یا صلح‌تر است هم باز بر می‌گردد به طرز تفکر حاکم بر کشورها. آن هم باز بستگی دارد به اینکه چه پیش‌فرض معینی در کشور حاکم است.

**منظورتان پیش‌فرض نوع اداره کشور است؟ اگر منظورتان است این پیش‌فرض از چه جنبه‌ای باید باشد؟**

بله. منظور این است که برای تامین امنیت ملی و بین‌المللی لازم است قدرت داشته باشیم. پیش‌فرض مهم معطوف به درک از «قدرت» و «امنیت» است. یعنی باید دید در کشور چه پیش‌فرض یا تعریفی از «قدرت» و «امنیت» وجود دارد. اینکه چه مقدار از «قدرت» و «امنیت» در «قدرت اقتصادی» ارزیابی می‌شود؟ آیا قدرت اقتصادی از جمله پایه‌های اصلی قدرت ملی به شمار می‌آید یا خیر؟ یا اینکه «امنیت» کشور فقط با «ابزار سیاسی» یا مثلا نظامی تامین می‌شود؟ اینها سوالات اساسی اولیه‌ای است که به دیده‌اش می‌رسد و بین‌المللی کشورها جهت می‌دهد و تعیین می‌کند کدام نوع «اقتصادی» را در اولویت قرار دهند؛ «دیپلماسی اقتصادی» یا «دیپلماسی سیاسی».

**بنابراین «دیپلماسی اقتصادی» در کشوری در اولویت قرار می‌گیرد که خواهان دستیابی به «قدرت» و «امنیت» با توسل به «قدرت اقتصادی» باشد.**

اگر کشوری معتقد باشد که قدرت اقتصادی در چارچوب تامین منافع ملی و بین‌المللی امنیت دارد و جزو اصلی‌ترین اجزای قدرت ملی است و اینکه یک «توسعه اقتصادی» بایدار «قدرت» و «امنیت» لازم را برایش به ارمغان می‌آورد آن وقت به «دیپلماسی اقتصادی» یک جایگاه بالاتری می‌دهد و از ابزار سیاسی برای دستیابی به منافع اقتصادی حداکثری استفاده می‌کند.

**با این تفاسیر ابتدا باید مشخص کنید که کشورها چه نگاهی به جهان دارند و از روابط بین‌الملل و بین‌الدولی چه می‌خواهند.**

دقیقه روابط بین‌الملل و بین‌الدولی به این دلیل در جهان حاکم شده است تا به واسطه آن کشورها از یک جایگاه مناسب‌تری برخوردار شوند، و آن جایگاه هم برای آنها امتیازاتی را به ارمغان آورد؛ از جمله «امنیت» و «توسعه». این هدف ایجاد روابط بین‌الملل است. حال سوال این است برای اینکه کشورها تولید گسترده‌تر و به دنبال آن جایگاه مناسب‌تری داشته باشند و به واسطه آن جایگاه از «دیپلماسی اقتصادی» برخوردار شوند، چه ابزاری باید بسترهای مناسب، هم در عرصه داخلی و هم در عرصه بین‌المللی به طور مناسب، فراهم شود چرا که «اقتصاد داخلی» و «اقتصاد بین‌المللی» مکمل هم هستند

**بنابراین تقویت اقتصاد داخلی در وهله نخست نیازمند تقویت روابط در عرصه بین‌المللی است. به نوعی در چنین شرایطی «دیپلماسی» مقدم‌تر از «دیپلماسی اقتصادی» می‌شود و در این نوع دیپلماسی باید یکسری پیشرفت‌ها حاصل شود؟**

بله. اگر کشوری تصمیم داشته باشد که اقتصاد خود را در داخل کشور تقویت کند، باید روابط بین‌المللی خود را نیز تقویت کند. بنابراین کشورها باید چارچوب روابط بین‌المللی‌شان را به گونه‌ای سازماندهی کنند که به قدرتمند شدن اقتصاد و بنیه اقتصادی‌شان کمک کنند. از این رو باید ارتباطات‌شان با کشورهای جهان را روان‌تر و هوشمندتر کنند.

**پس مهم‌ترین رکن برای فعال شدن «دیپلماسی اقتصادی» و ارتباط با کشورهاست؟**

«دیپلماسی اقتصادی» به معنی آن است که شما از روابط بین‌المللی خود برای تقویت پایه‌های اقتصادی‌تان استفاده کنید.

**با این حساب کشوری که به‌دنبال ارتباطاتش کم و دایره کشورهای دوست و هم‌پیمانش محدود است، نمی‌تواند این نوع دیپلماسی را خیلی جدی در دستور کار خود قرار دهد؟**

بدیهی است وقتی که ارتباطات بین‌المللی به حداقل می‌رسد، استفاده از این ابزار هم به حداقل کارایی خودش تنزل پیدا می‌کند.

**بنابراین کشوری با فاکتورهای مورد اشاره صرفا می‌تواند متکی به «دیپلماسی سیاسی» باشد تا «دیپلماسی اقتصادی»؟**

معنی سوال شما این است که آیا جامعه‌ای می‌تواند بدون توجه به اقتصاد اداره شود؟ پاسخ این سوال معلوم است. همه جوامع بشری نیاز دارند تا نه تنها اقتصاد خود را تقویت کنند بلکه اگر از آن غافل بمانند فقر و بدبختی و گسترش تدریجی آن موجب فرسودگی و اضمحلال جامعه می‌شود. حتی این وضعیت در ایمان مردم خلل وارد می‌کند. کسانی که گفته‌اند که فقر، کفر را به همراه خود می‌آورد جامعه همه چیز می‌خواهد و از جمله مهم‌ترین آنها معاش است که در اقتصاد و پایداری آن تجلی می‌یابد.

**آیا «دیپلماسی اقتصادی» هم همچون «دیپلماسی سیاسی» باید از یک کانال خاص و محدود پیگیری شود؟ یعنی این نوع دیپلماسی هم باید تنها یک متولی و آن هم دولتی داشته باشد؟ اساسا بازیگران «دیپلماسی اقتصادی» چه جریان و گروه‌هایی هستند؟**

«دیپلماسی اقتصادی» بازیگران متعدد و متنوعی دارد. تنها یکی از بازیگران «دیپلماسی اقتصادی» دولت است. دولت‌ها در تعامل با یکدیگر و در ارتباط با هم در پی آن هستند تا حداکثر منافع خود را که یکی از آنها منافع اقتصادی است، تامین کنند. اما علاوه بر دولت‌ها، امروز بازیگران مختلف دیگری هم هستند که می‌توانند در قالب «دیپلماسی اقتصادی» به ایفای نقش بپردازند. بخشی از این بازیگران دارای جایگاهی بین‌المللی هستند همچون سازمان‌های بین‌المللی اقتصادی، سازمان جهانی تجارت، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، شبکه‌های جهانی توسعه مثل‌منحت نظیر برنامه پیشرفت و توسعه ملل متحد (UNDP) از جمله این بازیگران بین‌المللی هستند که می‌توانند در چارچوب «دیپلماسی اقتصادی» به ایفای نقش بپردازند.

**آیا به غیر از سازمان‌های بین‌المللی و دولت‌ها بازیگران غیردولتی نیز می‌توانند در قالب «دیپلماسی اقتصادی» به ایفای نقش بپردازند؟**

اتفاقا یکی از مهم‌ترین بازیگران «دیپلماسی اقتصادی» سازمان‌ها و نهادهای غیردولتی هستند. در عرصه بین‌المللی سازمان‌های مردم نهاد (NGOها) و بنگاه‌های اقتصادی متعلق به بخش خصوصی از جمله بازیگران فعال و مهم در «دیپلماسی اقتصادی» هستند. هرکدام از اینشان می‌توانند در این دیپلماسی اثرگذار باشند و آن را پیش ببرند. حتی سازمان‌ها و نهادهای غیردولتی وابسته به بخش خصوصی در «دیپلماسی اقتصادی» آنقدر جایگاه مهم و غیرقابل انکاری دارند که می‌توانند حتی گاهی در راستای دستیابی به منافع خود در این عرصه‌ها نفوذ کنند و از پشتیبانی کنند. در غیر اصحابی حتی می‌تواند منوجه کشورها و دولت‌ها شود.

**آیا کشورهای جهان از زمانی که به ضرورت پیگیری «دیپلماسی اقتصادی» رسیدند، قدام به بازی گرفتن از بازیگرانی غیر از دولت‌ها کرده‌اند یا نه؟ این جزء زمانی و جهانی بود که منجر به آن شد تا پیگیری «دیپلماسی اقتصادی» از یک کانال محدود به دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی یعنی بعد از جنگ جهانی دوم به طور مستقیم تا کنون ادامه داشته باشد؟**

دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی یعنی بعد از جنگ جهانی دوم، دولت‌ها بودند و این دیپلماسی تنها از یک کانال محدود پیگیری می‌شد، اما امروزه با گسترش روزافزون دهکده جهانی، در عرصه بین‌الملل بازیگران عمده در «دیپلماسی اقتصادی» از بخش دولتی به بخش غیردولتی و بنگاه‌های اقتصادی تغییر پیدا کرده‌اند. بخش غیردولتی و بنگاه‌های اقتصادی در «دیپلماسی اقتصادی» همانند سربازان پیاده نظامی هستند که بدون خونریزی قدم به سرزمین‌های اقتصادی می‌گذارند و اقدام به فتح آنها می‌کنند. در یک دوره‌ای کشورها با هزینه‌های گزاف و با به خدمت گرفتن سربازان و توسل به ابزارهای متنوع جنگی، اقدام به لشکرکشی‌های عظیم به سرزمین سایر کشورها می‌کردند تا مرزهای سرزمینی خود را گسترش دهند و از امکانات اقتصادی آن کشورها برای تامین منافع خود استفاده کنند اما امروزه دیگر کشوری نیست که به دنبال تصرف سرزمینی دیگر باشد.

**چرا کشورها دیگر به فکر تصرف سایر سرزمین‌ها نیستند؟**

چون دیگر منافع اقتصادی مرز ندارد و کشورها می‌توانند بدون خشونت روی منافع اقتصادی یکدیگر سوار شوند و از هم بهره ببرند. مثلا گرفتن سهم از بازار، گرفتن سهم از تولید یک کشور، گرفتن سهم از توریسم یک کشور، گرفتن سهم از پس‌اندازهای یک کشور. همه اینها سهم‌هایی است که یک کشور از کشور دیگر یا از جامعه جهانی می‌تواند بگیرد.

**با این تفاسیر ابتدا باید مشخص کنید که کشورها چه نگاهی به جهان دارند و از روابط بین‌الملل و بین‌الدولی چه می‌خواهند.**

دقیقه روابط بین‌الملل و بین‌الدولی به این دلیل در جهان حاکم شده است تا به واسطه آن کشورها از یک جایگاه مناسب‌تری برخوردار شوند، و آن جایگاه هم برای آنها امتیازاتی را به ارمغان آورد؛ از جمله «امنیت» و «توسعه». این هدف ایجاد روابط بین‌الملل است. حال سوال این است برای اینکه کشورها تولید گسترده‌تر و به دنبال آن جایگاه مناسب‌تری داشته باشند

**اگر کشوری نظام بین‌الملل را غیرعادلانه می‌داند و می‌خواهد در تعاون به نظام غیرعادلانه تبدیل شود و از موضع قوی آن نظام را اصلاح کند. تجربه نشان داده است که اولی شانسی برای موفقیت نداشته است**

**بنابراین «دیپلماسی اقتصادی» مرز و محدوده ندارد؟**

«دیپلماسی اقتصادی» مرز و محدوده ندارد اما پیگیری آن از دو بعد امکان‌پذیر است. منطقه‌ای و بین‌المللی. یعنی کشوری در «دیپلماسی اقتصادی» موقع است که بتواند در هر دو بعد، بعد منطقه‌ای و بعد بین‌المللی یعنی ارتباطات چندجانبه همزمان با چندین کشور، سازمان و نهاد بین‌المللی فعال باشد.

**کشوری همچون جمهوری اسلامی ایران در بعد منطقه‌ای به چه شکل می‌تواند «دیپلماسی اقتصادی» را پیگیری کند؟**

ایران در منطقه آسیای غربی و آسیای میانه قرار دارد در این منطقه سازمان همکاری‌های اقتصادی اکو، یک سازمان اقتصادی منطقه‌ای مهم و قابل توجه است. حوزه فعال و بزرگ در این سازمان می‌تواند گامی موثر در جهت حرکت به سمت پیاده‌روی و تحقق اهداف «دیپلماسی اقتصادی» باشد.

**بنابراین عضویت در پیمان‌های منطقه‌ای هم می‌تواند نقشی موثر در فلسفه‌سازی «دیپلماسی اقتصادی» داشته باشد؟**

دقیقه یکی از اثرات موفقیت در «دیپلماسی اقتصادی» عضویت در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی است. شما نمی‌توانید تعامل اقتصادی کارآمدی را تعریف کنید بدون داشتن یا سازمان‌های بین‌المللی یا کشورهای جهان ارتباط برقرار کنند.

**اگر کشوری خیلی به سازمان‌های بین‌المللی اعتقاد نداشته باشد و مناسبات حاکم بر آن را غیرعادلانه بداند بر همین اساس هم هر ارزاهی آن را بی‌اعتبار بکشد، با چنین نگاه و تفکری آیا می‌تواند «دیپلماسی اقتصادی» را فعال کند؟**

اگر کشوری نظام بین‌الملل را غیرعادلانه می‌داند و می‌خواهد از آن نظام غیرعادلانه تبدیل شود یکسری تصحیحات کند، ممکن است دو گزینه پیش‌رو داشته باشد. گزینه اول اینکه خود را بیرون از نظام بین‌الملل نگه دارد و سعی کند از نظام را از بیرون اصلاح کند یا اینکه به درون نظام نفوذ کند و از جایگاه بالایی برخوردار شود و از موضع قوی آن نظام را اصلاح کند. تجربه نشان داده است که اولی شانسی برای موفقیت نداشته است. یعنی جنگ با نظام بین‌الملل بیشتر موجبات فرسودگی تدریجی کشور را فراهم می‌کند. اساسا «دیپلماسی اقتصادی» زمانی به طور مستقل و به تنهایی به طوری که بتواند خود کشور به تنهایی با دیگران ارتباط برقرار کند و وضع خودش را پابدار نگه دارد. این شرایط برای کشورها کمتر به طور مثال کشورهای آسیای میانه صدق می‌کند. در یک مرحله‌ای باید بین‌المللی شود. بین‌المللی شدن معنی‌اش این نیست که شما در چارچوب ارتباطات خود، اقدام به فروش کشورتان در عین حفظ هویت و احترام به عرف و ارزش‌های حاکم بر کشور و حفظ چارچوب‌های اقتصادی داخلی می‌توانند ارتباطات بین‌المللی داشته باشند.

**حال هستند کشورهایی که فکر می‌کنند یا «دیوار کشیدن اطراف خود می‌توانند به تنهایی روی پای خود بایستند و یا اینکه به توانمندی‌های خود اعتمادشان را تقویت کنند و اتفاقا در چرخه جهان هم حرفی برای گفتن داشته باشند. آیا این نوع تفکر و ذهنیت اساسا می‌توان «دیپلماسی اقتصادی» را فعال کرد؟**

من فکر می‌کنم اگر آن کشورها نسبت به تعریفی که ارایه دادم‌اند و می‌دهند قرار داشته باشند، در این منطقه می‌فهمند که این تفکر در جهان امروز اساسا قابل اجرا نیست. مثلا در مورد عربستان، بزرگ‌ترین کالای تولید فعلی مبادله این کشور چیست؟ نفت است. حال عربستان نباید نفت را به دنیا بفروشد؟ اگر خرید نفت از عربستان تحریم شود این کشور ناراحت نمی‌شود؟ خب چین کشوری با چنین شرایطی چطور می‌تواند ادعا کند که می‌تواند روی پای خودش بایستد. اصلا همین کشور خودمان. مگر ما فناوری را از دنیا وارد نمی‌کنیم. مگر تکنولوژی‌های روز جهان در عرصه انفورماتیک و ارتباطات فقط متعلق به کشور ماست. مگر کشوری وجود دارد که بتواند چنین ادعایی کند که می‌تواند بدون تعامل با دنیای علمی، با دنیای فناوری، با دنیای تولید و بدون تعامل با دنیای مصرف، دنیای توزیع و مسایل ارتباطات جهانی شامل حمل و نقل و بیمه و ... اقدام به اداره کشور خود کند. این حرف که ما دور کشور خود دیوار می‌کشیم و درهای جهان را به روی کشور می‌بندیم و می‌توانیم از طریق ایستادگی روی پای خود اداره کشور ببرد زیبنده منطق به قرن ۱۵-۱۴ است. تاریخ مصرف این گونه حرف‌ها سالها گذشته است.

البته باید یک نکته را در اینجا اضافه کنم و آن شرایط تحمیلی از سوی جامعه بین‌المللی است. ممکن است کشوری از سوی گروه کشوری از کشورها تحریم شود و جامعه جهانی بر آن فشار حال استفاده از این دیپلماسی هستند. همه این کشورها توانستند سهم خود از بازار، تولید، پس‌اندازهای کشورهای مختلف، توریسم، ارایه خدمات، بازیگری بین‌المللی و نقش‌آفرینی، رسانه‌های جهانی و... را در عرصه جهانی در اختیار بگیرند.

**بنابراین «دیپلماسی اقتصادی» مرز و محدوده ندارد؟**

«دیپلماسی اقتصادی» مرز و محدوده ندارد اما پیگیری آن از دو بعد امکان‌پذیر است. منطقه‌ای و بین‌المللی. یعنی کشوری در «دیپلماسی اقتصادی» موقع است که بتواند در هر دو بعد، بعد منطقه‌ای و بعد بین‌المللی یعنی ارتباطات چندجانبه همزمان با چندین کشور، سازمان و نهاد بین‌المللی فعال باشد.

**کشوری همچون جمهوری اسلامی ایران در بعد منطقه‌ای به چه شکل می‌تواند «دیپلماسی اقتصادی» را پیگیری کند؟**

ایران در منطقه آسیای غربی و آسیای میانه قرار دارد در این منطقه سازمان همکاری‌های اقتصادی اکو، یک سازمان اقتصادی منطقه‌ای مهم و قابل توجه است. حوزه فعال و بزرگ در این سازمان می‌تواند گامی موثر در جهت حرکت به سمت پیاده‌روی و تحقق اهداف «دیپلماسی اقتصادی» باشد.

**پس پایبندی به پیمان‌ها، قوانین، سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی خود یکی از ابزارهای مهم برای فعال کردن «دیپلماسی اقتصادی» محسوب می‌شود؟**

بله. اگر کشوری تصمیم داشته باشد که اقتصاد خود را در داخل کشور تقویت کند، باید روابط بین‌المللی خود را نیز تقویت کند. بنابراین کشورها باید چارچوب روابط بین‌المللی‌شان را به گونه‌ای سازماندهی کنند که به قدرتمند شدن اقتصاد و بنیه اقتصادی‌شان کمک کنند. از این رو باید ارتباطات‌شان با کشورهای جهان را روان‌تر و هوشمندتر کنند.

**پس مهم‌ترین رکن برای فعال شدن «دیپلماسی اقتصادی» و ارتباط با کشورهاست؟**

«دیپلماسی اقتصادی» به معنی آن است که شما از روابط بین‌المللی خود برای تقویت پایه‌های اقتصادی‌تان استفاده کنید.

**با این حساب کشوری که به‌دنبال ارتباطاتش کم و دایره کشورهای دوست و هم‌پیمانش محدود است، نمی‌تواند این نوع دیپلماسی را خیلی جدی در دستور کار خود قرار دهد؟**

بدیهی است وقتی که ارتباطات بین‌المللی به حداقل می‌رسد، استفاده از این ابزار هم به حداقل کارایی خودش تنزل پیدا می‌کند.

**بنابراین کشوری با فاکتورهای مورد اشاره صرفا می‌تواند متکی به «دیپلماسی سیاسی» باشد تا «دیپلماسی اقتصادی»؟**

معنی سوال شما این است که آیا جامعه‌ای می‌تواند بدون توجه به اقتصاد اداره شود؟ پاسخ این سوال معلوم است. همه جوامع بشری نیاز دارند تا نه تنها اقتصاد خود را تقویت کنند بلکه اگر از آن غافل بمانند فقر و بدبختی و گسترش تدریجی آن موجب فرسودگی و اضمحلال جامعه می‌شود. حتی این وضعیت در ایمان مردم خلل وارد می‌کند. کسانی که گفته‌اند که فقر، کفر را به همراه خود می‌آورد جامعه همه چیز می‌خواهد و از جمله مهم‌ترین آنها معاش است که در اقتصاد و پایداری آن تجلی می‌یابد.

**آیا «دیپلماسی اقتصادی» هم همچون «دیپلماسی سیاسی» باید از یک کانال خاص و محدود پیگیری شود؟ یعنی این نوع دیپلماسی هم باید تنها یک متولی و آن هم دولتی داشته باشد؟ اساسا بازیگران «دیپلماسی اقتصادی» چه جریان و گروه‌هایی هستند؟**

«دیپلماسی اقتصادی» بازیگران متعدد و متنوعی دارد. تنها یکی از بازیگران «دیپلماسی اقتصادی» دولت است. دولت‌ها در تعامل با یکدیگر و در ارتباط با هم در پی آن هستند تا حداکثر منافع خود را که یکی از آنها منافع اقتصادی است، تامین کنند. اما علاوه بر دولت‌ها، امروز بازیگران مختلف دیگری هم هستند که می‌توانند در قالب «دیپلماسی اقتصادی» به ایفای نقش بپردازند. بخشی از این بازیگران دارای جایگاهی بین‌المللی هستند همچون سازمان‌های بین‌المللی اقتصادی، سازمان جهانی تجارت، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، شبکه‌های جهانی توسعه مثل‌منحت نظیر برنامه پیشرفت و توسعه ملل متحد (UNDP) از جمله این بازیگران بین‌المللی هستند که می‌توانند در چارچوب «دیپلماسی اقتصادی» به ایفای نقش بپردازند.

**آیا به غیر از سازمان‌های بین‌المللی و دولت‌ها بازیگران غیردولتی نیز می‌توانند در قالب «دیپلماسی اقتصادی» به ایفای نقش بپردازند؟**

اتفاقا یکی از مهم‌ترین بازیگران «دیپلماسی اقتصادی» سازمان‌ها و نهادهای غیردولتی هستند. در عرصه بین‌المللی سازمان‌های مردم نهاد (NGOها) و بنگاه‌های اقتصادی متعلق به بخش خصوصی از جمله بازیگران فعال و مهم در «دیپلماسی اقتصادی» هستند. هرکدام از اینشان می‌توانند در این دیپلماسی اثرگذار باشند و آن را پیش ببرند. حتی سازمان‌ها و نهادهای غیردولتی وابسته به بخش خصوصی در «دیپلماسی اقتصادی» آنقدر جایگاه مهم و غیرقابل انکاری دارند که می‌توانند حتی گاهی در راستای دستیابی به منافع خود در این عرصه‌ها نفوذ کنند و از پشتیبانی کنند. در غیر اصحابی حتی می‌تواند منوجه کشورها و دولت‌ها شود.

**آیا کشورهای جهان از زمانی که به ضرورت پیگیری «دیپلماسی اقتصادی» رسیدند، قدام به بازی گرفتن از بازیگرانی غیر از دولت‌ها کرده‌اند یا نه؟ این جزء زمانی و جهانی بود که منجر به آن شد تا پیگیری «دیپلماسی اقتصادی» از یک کانال محدود به دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی یعنی بعد از جنگ جهانی دوم به طور مستقیم تا کنون ادامه داشته باشد؟**

اتفاقا یکی از مهم‌ترین بازیگران «دیپلماسی اقتصادی» سازمان‌ها و نهادهای غیردولتی هستند. در عرصه بین‌المللی سازمان‌های مردم نهاد (NGOها) و بنگاه‌های اقتصادی متعلق به بخش خصوصی از جمله بازیگران فعال و مهم در «دیپلماسی اقتصادی» هستند. هرکدام از اینشان می‌توانند در این دیپلماسی اثرگذار باشند و آن را پیش ببرند. حتی سازمان‌ها و نهادهای غیردولتی وابسته به بخش خصوصی در «دیپلماسی اقتصادی» آنقدر جایگاه مهم و غیرقابل انکاری دارند که می‌توانند حتی گاهی در راستای دستیابی به منافع خود در این عرصه‌ها نفوذ کنند و از پشتیبانی کنند. در غیر اصحابی حتی می‌تواند منوجه کشورها و دولت‌ها شود.

**آیا کشورهای جهان از زمانی که به ضرورت پیگیری «دیپلماسی اقتصادی» رسیدند، قدام به بازی گرفتن از بازیگرانی غیر از دولت‌ها کرده‌اند یا نه؟ این جزء زمانی و جهانی بود که منجر به آن شد تا پیگیری «دیپلماسی اقتصادی» از یک کانال محدود به دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی یعنی بعد از جنگ جهانی دوم به طور مستقیم تا کنون ادامه داشته باشد؟**

بله. منظور این است که برای تامین امنیت ملی و بین‌المللی لازم است قدرت داشته باشیم. پیش‌فرض مهم معطوف به درک از «قدرت» و «امنیت» است. یعنی باید دید در کشور چه پیش‌فرض یا تعریفی از «قدرت» و «امنیت» وجود دارد. اینکه چه مقدار از «قدرت» و «امنیت» در «قدرت اقتصادی» ارزیابی می‌شود؟ آیا قدرت اقتصادی از جمله پایه‌های اصلی قدرت ملی به شمار می‌آید یا خیر؟ یا اینکه «امنیت» کشور فقط با «ابزار سیاسی» یا مثلا نظامی تامین می‌شود؟ اینها سوالات اساسی اولیه‌ای است که به دیده‌اش می‌رسد و بین‌المللی کشورها جهت می‌دهد و تعیین می‌کند کدام نوع «اقتصادی» را در اولویت قرار دهند؛ «دیپلماسی اقتصادی» یا «دیپلماسی سیاسی».

**بنابراین «دیپلماسی اقتصادی» در کشوری در اولویت قرار می‌گیرد که خواهان دستیابی به «قدرت» و «امنیت» با توسل به «قدرت اقتصادی» باشد.**

اگر کشوری معتقد باشد که قدرت اقتصادی در چارچوب تامین منافع ملی و بین‌المللی امنیت دارد و جزو اصلی‌ترین اجزای قدرت ملی است و اینکه یک «توسعه اقتصادی» پایدار «قدرت» و «امنیت» لازم را برایش به ارمغان می‌آورد آن وقت به «دیپلماسی اقتصادی» یک جایگاه بالاتری می‌دهد و از ابزار سیاسی برای دستیابی به منافع اقتصادی حداکثری استفاده می‌کند.

**با این تفاسیر ابتدا باید مشخص کنید که کشورها چه نگاهی به جهان دارند و از روابط بین‌الملل و بین‌الدولی چه می‌خواهند.**

دقیقه روابط بین‌الملل و بین‌الدولی به این دلیل در جهان حاکم شده است تا به واسطه آن کشورها از یک جایگاه مناسب‌تری برخوردار شوند، و آن جایگاه هم برای آنها امتیازاتی را به ارمغان آورد؛ از جمله «امنیت» و «توسعه». این هدف ایجاد روابط بین‌الملل است. حال سوال این است برای اینکه کشورها تولید گسترده‌تر و به دنبال آن جایگاه مناسب‌تری داشته باشند

**اگر کشوری نظام بین‌الملل را غیرعادلانه می‌داند و می‌خواهد در تعاون به نظام غیرعادلانه تبدیل شود و از موضع قوی آن نظام را اصلاح کند. تجربه نشان داده است که اولی شانسی برای موفقیت نداشته است**

**بنابراین اساس کشورها باید دیوارهایی را که دور خود احاطه کرده‌اند فرو بریزند**

عضویت در سازمان‌های منطقه‌ای یا سازمان‌های بین‌المللی لزوما به معنی فرو ریختن دیوارهای احاطه‌شده اطراف کشورها نیست. کشوری برای اینکه اقتصادش بین‌المللی شود یکسری الزامات را باید رعایت کند. از جمله آن الزامات بین‌المللی شدن نشدن باید مدار مختلف همچون نوزادی، کودکی، نوجوانی، جوانی و بزرگسالی را پشت سر بگذارد. در بزرگسالی است که اقتصاد یک کشور بین‌المللی می‌شود. اقتصاد را نمی‌توان همیشه در خانه محبوس کرد. یک نوزاد یا کودک می‌تواند همیشه در خانه جولان بدهد. بعد از گذر از این مرحله و ورود به مرحله نوجوانی باید بتواند قدمی بیرون از خانه را تجربه کند؛ اینجا با احیاء و بعد به طور مستقل و به تنهایی به طوری که بتواند خودش و به تنهایی با دیگران ارتباط برقرار کند و وضع خودش را پابدار نگه دارد. این شرایط برای کشورها کمتر به طور مثال کشورهای آسیای میانه صدق می‌کند. یک اتحادیه فرامدلند و همه مقررات تجارتی‌شان حداقل‌شده است. کشوری نمی‌تواند با تاکید بر نابلدانه خواندن اقدام و رویکردهای اتحادیه اروپا، خواستار برقراری ارتباط دوجانبه با یکی از کشورهای عضو این اتحادیه باشد. یعنی الان هیچ کشوری نمی‌تواند با یکی از کشورهای عضو اتحادیه اروپا به تنهایی بنشیند و بگوید که اگر ممکن است شما تعرفه خودتان را پایین بیاورید و ما هم تعرفه خودمان را از شما پایین می‌آوریم تا از این طریق مبادلات تجاری‌مان را توسعه دهیم. اصلا کشورهای عضو اتحادیه اروپا چنین اختیاری ندارند. چون آنها وارد یک سازمان شده‌اند و به قواعد و قوانین سازمان متبوع خود متعهد و پایبندند و اصولا اختیارات خود را تفویض کرده‌اند. پس برای اینکه کشوری تعرفه یک کالا را بخواهد در بوتان پایین بیاورد باید با اتحادیه اروپا وارد گفت‌وگو و مذاکره شود. حلا اگر کشوری کالا تحلیلیه را زیر سوال ببرد چطور می‌تواند در بازار ماها بوتان حضور پیدا کند. یا وقتی که کشورها به طور مثال عضو سازمان تجارت جهانی شده‌اند و متعهد به مقررات آن سازمان هستند، نمی‌توانند به تنهایی با یکی از کشورهای عضو این سازمان وارد مذاکره شود و خارج از قواعد و قوانین سازمان تجارت جهانی با کشور مورد نظر خود به توافقاتی دست پیدا کند.

**پس پایبندی به پیمان‌ها، قوانین، سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی خود یکی از ابزارهای مهم برای فعال کردن «دیپلماسی اقتصادی» محسوب می‌شود؟**

بله. اگر کشوری تصمیم داشته باشد که اقتصاد خود را در داخل کشور تقویت کند، باید روابط بین‌المللی خود را نیز تقویت کند. بنابراین کشورها باید چارچوب روابط بین‌المللی‌شان را به گونه‌ای سازماندهی کنند که به قدرتمند شدن اقتصاد و بنیه اقتصادی‌شان کمک کنند. از این رو باید ارتباطات‌شان با کشورهای جهان را روان‌تر و هوشمندتر کنند.

**پس مهم‌ترین رکن برای فعال شدن «دیپلماسی اقتصادی» و ارتباط با کشورهاست؟**

«دیپلماسی اقتصادی» به معنی آن است که شما از روابط بین‌المللی خود برای تقویت پایه‌های اقتصادی‌تان استفاده کنید.

**با این حساب کشوری که به‌دنبال ارتباطاتش کم و دایره کشورهای دوست و هم‌پیمانش محدود است، نمی‌تواند این نوع دیپلماسی را خیلی جدی در دستور کار خود قرار دهد؟**

بدیهی است وقتی که ارتباطات بین‌المللی به حداقل می‌رسد، استفاده از این ابزار هم به حداقل کارایی خودش تنزل پیدا می‌کند.

**بنابراین کشوری با فاکتورهای مورد اشاره صرفا می‌تواند متکی به «دیپلماسی سیاسی» باشد ت